

تحلیلی تاریخی پیرامون کاربرد گیاهان دارویی در کرمان عهد صفوی

۱- جمشید روستا ۲- زهره کدخدازاده

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲- کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان کرمان

Email: (jamshidroosta@uk.ac.ir)
Email: (kadhodazadeh-z70@gmail.com)

چکیده

دوران صفویه را باید یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ پزشکی ایران نسبت به اعصار قبل دانست. در این دوره تحولاتی در وضعیت پزشکی و درمان بیماران رخ داد. برخی از دولتمردان صفوی و والیان آنها در ایالات و ولایات مختلف، قدم‌هایی در راستای ایجاد نهادهای آموزشی در حوزه پزشکی و همچنین در ساخت بیمارستان و دارالشفاء برداشتند. سرزمین کرمان نیز از این امر مستثنی نبوده و با تأملی در تاریخ پزشکی این دیار می‌توان از یکسو نقش حکمرانان این سرزمین در زمینه ساخت و یا تعمیر اماکن پزشکی را مشاهده نمود و از دیگر سوی پزشکان مشهوری در برهه‌هایی از تاریخ این سرزمین، حیات داشته و با استفاده از طب سنتی و گیاهان دارویی به درمان بیماری‌ها و امراض، کمک شایانی نموده‌اند. از همین رو پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت طب کرمان همزمان با حاکمیت صفویه انجام شده و بر آن است تا چگونگی استفاده از گیاهان دارویی جهت درمان امراض را مورد واکاوی قرار دهد. در همین راستا پرسش اصلی نوشتار حاضر عبارت است از اینکه: وضعیت طب کرمان همزمان با حاکمیت صفویه چگونه بوده و استفاده از گیاهان دارویی چه سیری را پیموده است؟ در این راستا تلاش شد با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر روش پژوهش‌های تاریخی با بهره‌گیری از منابع دست اول و تحقیقات جدید، داده‌های لازم گردآوری شود. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که شیوه‌های درمان در این دوره را باید ادامه سنت پزشکی ایران در استفاده از داروهای گیاهی و برخی روش‌های بومی دانست. عمده‌ترین روش درمان، همان استفاده از داروهای گیاهی بود.

کلمات کلیدی: دانش پزشکی، کرمان، صفویه، طب سنتی، گیاهان دارویی.

۱. مقدمه

با تأملی در پیشینه طب سنتی می توان دریافت که گیاهان دارویی همواره از منابع اصلی ساخت مواد دارویی محسوب می شوند. از سوی دیگر این گیاهان در ایام گذشته و در میان اقوام مختلف، کاربردهای گوناگونی همچون دارو، سم، مواد پاک کننده و رنگ داشته اند. ایالت کرمان - که در دوره های مختلف تاریخی حتی وسعتی بیش از حال حاضر داشته - از لحاظ تعدد و تکثر گیاهان دارویی همواره دارای درجه ای ممتاز و رتبه ای بالا بوده است. این امر از یکسو به سبب وسعت بسیار زیاد این ایالت و از سوی دیگر به جهت چهار فصل بودن این منطقه است؛ چراکه این عوامل سبب می شد ایالت مزبور همواره میزبان گونه های مختلف گیاهان دارویی باشد. همزمان با حکومت صفویان بر ایران و استقرار فرستادگان آنها به عنوان حاکمان کرمان نیز تحولی اساسی در تمامی جنبه های تمدنی این ایالت به وجود آمد و در عرصه پزشکی نیز تحولاتی رخ داد. در این راستا پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن بررسی وضعیت پزشکی کرمان همزمان با حکومت صفویه، به معرفی برخی از گیاهان دارویی بپردازد که در آن زمان به کار گرفته شده و از آنها جهت بهبود وضعیت بیماران و درمان آنها استفاده می کرده اند. امری که بدون تردید می تواند زوایای مبهم طب سنتی آن زمان و چگونگی بکارگیری گیاهان دارویی در آن دوره را آشکار سازد. از همین رو هدف پژوهش حاضر آن است که پاسخی درخور برای پرسش های ذیل بیابد: ۱- وضعیت پزشکی کرمان همزمان با حاکمیت صفویه چگونه بوده است؟ گیاهان دارویی در درمان امراض مردمان کرمان همزمان با دوران حکومت صفویه از چه جایگاهی برخوردار بوده اند؟

مرور پیشینه پژوهشی در حوزه های نزدیک به موضوع مورد پژوهش در این نوشتار حکایت از آن دارد که تحقیقات انجام شده را می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد. دسته نخست آثاری هستند که با محوریت قرار دادن تاریخ پزشکی ایران و یا تاریخچه بیمارستان های ایران، کوشیده اند ضمن بیان ساختار پزشکی این سرزمین؛ سیری از تاریخچه پزشکی و بیمارستان ها را مورد واکاوی قرار دهند. از میان این آثار می توان به موارد ارزشمندی همچون «تاریخ بیمارستان های ایران از آغاز تا حاضر» تالیف حسن تاجبخش؛ «تاریخ بیمارستان ها و مراکز درمانی» (با رویکردی به وضعیت پزشکی و پزشکان از آغاز تا مشروطه) تالیف حمید کاویانی پویا و همچنین «تاریخ پزشکی در ایران از دوران باستان تا دارالفنون» تالیف محمدرضا اردکانی و جمعی دیگر از نویسندگان اشاره کرد. دسته دوم نیز آثاری هستند که با تمرکز بر کرمان کوشیده اند تاریخ پزشکی این سرزمین را مورد واکاوی قرار دهند. بدون تردید از این بین کاملترین و جامع ترین اثر، کتاب ارزشمند «تاریخ پزشکی کرمان» اثر مجید ملک محمدی است. با تأمل و دقت نظر در تمامی آثار فوق الذکر، می توان دریافت که پژوهش های ارزشمند دسته نخست بر ساختار پزشکی و بیمارستان های سرزمین وسیع ایران تأکید داشته و از وضعیت پزشکی کرمان و به ویژه مبحث گیاهان دارویی در این ایالت، سخنی به میان نیاورده اند. دسته دوم پژوهش ها و بالاخص کتاب تاریخ پزشکی کرمان، خوشبختانه به مطالب ارزشمندی در باب پزشکی این سرزمین پرداخته است اما آنچه نوشتار حاضر را از کتاب مذکور متمایز می سازد تأکید بر مبحث گیاهان دارویی است. موضوعی که تاکنون تحقیق مستقلی در باب آن به رشته تحریر درنیامده و پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدین موضوع است.

در پژوهش حاضر، روش تحقیق بر مبنای سوالات تحقیق و جهت نیل به اهداف پژوهش، با رویکرد تحلیلی _ توصیفی است. برای تأمین این منظور، داده ها و اطلاعات مورد نیاز، از میان منابع و پژوهش های صورت گرفته قبلی، استخراج گردیده و تا حصول نتایج علمی، مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار گرفته است.

۲- مختصری در باب تاریخ سیاسی کرمان عصر صفوی

مقارن با ظهور شاه اسماعیل اول و تأسیس سلسله صفویه، کرمان در تصرف پسران سلطان حسین بایقرا بود و شاه اسماعیل یکی از سرداران خود را به نام خان محمد مأمور تصرف کرمان نمود. او توانست کرمان را بدون خونریزی تصرف کند و پسران سلطان حسین بایقرا به خراسان فرار کردند. (وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۹۴) محمدخان در اصلاح بلاد و رفاه حال مردم کرمان کوشید و بعد از خود نایی را در کرمان گماشت و خود به حضور شاه اسماعیل مشرف شد. در سال ۹۱۳ ه. ق محمدخان شیبانی ازبک با تصرف ترکستان، ماوراءالنهر و بخشی از افغانستان و سراسر خراسان با ولایتهایی من جمله کرمان همسایه شد (فلسفی، ۱۳۶۹: ۲۰۱/۲) محمدخان ازبک با لشکری بالغ بر سه هزار نفر به حدود کرمان تاخت و شهادت راور و زرند را غارت و بنای قتل و کشتار نمود. زمانی که خبر حمله اوزبکان به شاه اسماعیل رسید نفراتی را به دربار محمدخان اوزبک فرستاد و درخواست غرامت و جبران کرد اما او قبول نکرد و به ناچار شاه اسماعیل خود به خراسان حمله کرد و اوزبکان را شکست و محمدخان ازبک کشته شد. (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳: ۱۶؛ نجمی، ۱۳۸۱: ۳۰۲) پس از شکست ازبکان، شاه اسماعیل حکومت کرمان را همچنان به محمدخان استاجلو داد و او نمایندگانی از جانب خود بر کرمان گماشت. (وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۹۹/۲) در سال ۹۲۰ ه. ق محمدخان استاجلو به همراه شاه اسماعیل در جنگ با عثمانیها شرکت کرد و در این جنگ کشته شد. پس از او فرمان حکومت کرمان به نام احمد صوفی اوغلان استاجلو نوشته شد. او تا سال ۹۳۰ ه. ق که مصادف با درگذشت شاه اسماعیل بود حاکم کرمان بود. (محرابی کرمانی، ۱۳۴۹: ۱۴۲)

پس از مرگ شاه اسماعیل صفوی، میان دو طایفه استاجلو و روملو اختلاف حاصل شد و در این اختلاف و جنگ، روملوه‌ها پیروز و بر کارها مسلط شدند و از این تاریخ به بعد خاندان افشار بر کرمان حاکم شدند. در زمان شاه‌تهماسب اول، شاه قلی سلطان افشار زمام امور کرمان را در دست گرفت. (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۳۳) او در سال ۹۷۴ ه. ق درگذشت، پس از آن حکومت کرمان بر عهده صدرالدین خان پسر معصوم بیک صفوی-یکی از عموزادگان شاه‌تهماسب- واگذار گردید و او یعقوب خان صدر را به نیابت از خود به حکومت کرمان گماشت. (روملو، ۱۳۸۳: ۱۴۶۶ / ۳) با وفات شاه‌تهماسب صفوی، پسرش شاه اسماعیل دوم قدرت را در دست گرفت و محمود سلطان افشار را به عنوان حاکم کرمان انتخاب نمود. حاکمیت این حاکم بر کرمان نیز بیش از دو سال به طول نینجامید زیرا بر اثر مسمومیت درگذشت. با بر تخت نشستن سلطان محمد خدابنده؛ حاکمیت کرمان به ولی خان افشار واگذار گردید. (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۳۴) پس از سلطان محمد خدابنده و قدرت‌گیری شاه عباس کبیر در ایران نیز حاکمیت ولی خان افشار بر کرمان ادامه یافت و وی خدمات ارزنده‌ای به شاه‌عباس نمود. او در سال ۱۰۰۴ ه. ق به مرگ طبیعی درگذشت و در آستانه شاه نعمت‌الله ولی ماهان در جوار پسرش بکتاش خان به خاک سپردند. (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۳۸؛ وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۱۵/۲) پس از ولی خان افشار، شاه‌عباس حکومت کرمان را به گنجعلی خان داد، او از طایفه زیگ بود و از مقربان شاه‌عباس که به دلیل نجات شاه‌عباس از صدمات زیاد به لقب بابا و خان نائل شد. گنجعلی خان زیگ یکی از برجسته‌ترین حاکمان کرمان عصر صفوی بود که به مدت سی سال بر کرمان فرمان راند و موجبات رونق و آبادانی هرچه بیشتر کرمان را فراهم نمود. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۳: ۲۳۵؛ وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۱۷/۲). حوزه حکومتی گنجعلی خان از مرز فارس تا سرحد قندهار کشیده می‌شد و تمام خاک کرمان، سیستان و بلوچستان و قاینات را در برمی‌گرفت. اسکندریگ منشی، صاحب کتاب عالم آرای عباسی در باب گنجعلی خان و حوزه حکومتی او چنین بیان می‌دارد که: «گنجعلی خان، بیگلربیگی قندهار؛ از طایفه زیگ است از عشایر اکراد و او نیز ملازم قدیم حضرت اعلی بود که در اوان طفولیت و ایام اقامت دارالسلطنه هرات در خدمت بوده و در ایام فرماندهی جلوس همایون به حسن خدمات و مردانگی‌ها که در فتور

اوزبکیه خراسان و محاربات آن طبقه از او صدور یافته بود بمراتب علیاء خانی و لقب ارجمند بابائی یعنی پدری ترقی نموده قریب به سی سال من حیث الاستقلال حاکم و فرمانروای دارالامان کرمان بود و آثار عدالت و رعیت پروری به ظهور می آورد...» (منشی، ۱۳۱۴: ۳/ ۷۳۳) در سال ۱۰۳۱ ه. ق شاه عباس قصد تصرف قندهار را کرد و گنجعلی خان را با لشکر از کرمان احضار نمود. پس از تصرف قندهار آن را نیز ضمیمه قلمرو گنجعلی خان کرد و وی سالهای پایانی عمر خود را در قندهار گذراند. (نجمی، ۱۳۸۱: ۳۳۲).
با مرگ گنجعلی خان در قندهار و طی سال ۱۰۳۵ ه. ق، اگرچه تا اواخر عهد صفوی بسیاری دیگر از افراد به حاکمیت کرمان رسیدند اما به جهت اجتناب از اطاله کلام؛ فقط به این نکته اشاره می شود که مرگ گنجعلی خان از یکسو و مرگ شاه عباس کبیر در سال ۱۰۳۸ ه. ق از سوی دیگر باعث شد اوضاع کرمان نیز مانند سایر ولایات ایران رو به وخامت گذارند. چراکه نه سلاطین صفوی پس از شاه عباس کبیر از آن کفایت و کاردانی لازم برخوردار بودند و نه حاکمانی که از سوی آنها به کرمان آمدند. سرانجام نیز با تهاجم افغانه، هم کرمان به تسخیر آنان درآمد و هم با تصرف دارالملک اصفهان، صفویان برفتادند. (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ۶۱۴؛ نجمی، ۱۳۸۱: ۳۵۱/۱).

۳- بیماری ها و شیوه های رایج درمانی آنها با استفاده از گیاهان دارویی

با تأملی در وضعیت طب دوره صفوی می توان دریافت که در این دوران، گیاه درمانی در تمامی خانه ها متداول بود و هرکس طبیب خویش بود و پرهیزات مورد توجه قرار داشت. در حقیقت پرهیز، مداوای خوبی برای بسیاری از بیماری ها بود. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۰۴) اکثر اطباء نیز از همین داروهای گیاهی استفاده می کردند. بنا به قول تاورنیه: وقتی طبیبی را به بالین بیمار می آوردند، اغلب چهار تخمه سرد یا چند جوشانده نامطبوع - که در خانه می پزند و مواد آن را از دکان عطاری تهیه می کنند - را تجویز می نمود. گاهی چیزی شبیه ربوند را نیز کوبیده مثل گرد روی غذا یا ماست ترش می پاشند و به بیمار می دهند. اطباء در این مواقع هر بیماری را از خوردن نان منع می کنند و غذایش برنجی است با آبگوشت جوجه یا در آب ساده پخته شود. اساس معالجه اطباء ایران در هر بیماری پرهیز و امساک است (همان، ۳۰۳-۳۰۴).

در سرزمین کرمان نیز بسیاری از این گیاهان دارویی وجود داشت و از همین رو جهت معالجه بیماران از همین گیاهان و یا داروهایی که از آنها ساخته می شد استفاده می کردند.^۱ البته این خاص کرمان دوره صفوی نبود و در دوره های قبل یعنی همزمان با حاکمیت حکومت هایی همچون سلجوقیان کرمان، قراختاییان و یا آل مظفر نیز از گیاهان دارویی استفاده می نمودند. برای نمونه همزمان با حکومت قراختاییان بر کرمان طی سده هفتم هجری قمری و به سبب بیماری کبدی یکی از حاکمان آنها با نام ترکان خاتون قراختایی؛ پزشکان گیاهی تحت عنوان "حسار" را تجویز نمودند. حسار «نباتیست که به گزر ماند (سپندان)» (دهخدا، ۱۳۷۷:

^۱ ایران کشوری ممتاز و با رتبه بالا از نظر غنای گیاهی و تنوع زیستی می باشد که دارای ۱۱ اقلیم از ۱۳ اقلیم شناخته شده جهانی است. بر اساس نظر گیاهشناسان و پژوهشگران، تعداد گونه های گیاهی ایران در حدود ۸۰۰۰ گونه است. تحقیقات و بررسی ها نشان داده است که بیش از ۲۳۰۰ گونه از گیاهان ایران دارای خواص دارویی، عطری، ادویه ای، آرایشی و بهداشتی هستند. به علاوه ۱۷۲۸ گونه از این گیاهان به عنوان گیاهان بومی ایران می باشند که منحصراً در کشور ایران رویش می کنند و به عنوان یک ظرفیت انحصاری در کشور محسوب می شوند. استان کرمان نیز با مساحت ۱۸۳۱۹۳ کیلومتر مربع به عنوان بزرگترین استان ایران و با ۱۷۵۵ متر ارتفاع از سطح دریا و همچنین داشتن هر چهار فصل سال، از موقعیت خاصی برای تولید و سرمایه گذاری در گیاهان دارویی برخوردار است و همواره میزبان گونه های گیاهی مفید و نادر از گیاهان دارویی بوده است. (برجوئی فر، ۱۳۹۶: ۳)

۶ / ۸۹۳۰) در ذیل واژه گزر آمده است «رستنی است معروف و مشهور به زردک و معرب آن جزر است و به هندی آن را گاجر گویند»
(همان: ۱۲ / ۱۹۱۴۰). (تصویر ۱)



تصویر ۱: گیاه زردک (یا گزر، جزر، گاجر)

با این تجویز بیماری ترکان خاتون «روی در انحطاط نهاد و در اندک زمانی به کلی زایل گشت و صحتی تمام روی نمود» (تاریخ شاهی قراختایی، ۱۳۹۰: ۲۵۹). در واقع باید گفت که منطقه کرمان به لحاظ گیاهان دارویی منطقه ای غنی بوده است چنانکه بخشی از این دارو ها به ممالک همجوار از جمله مصر صادر می شده است (روستا و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۴؛ گلاب زاده، ۱۳۸۲: ۵۳) از جمله گیاهان دارویی کرمان که از زمان باستان جایگاه مهمی در علم پزشکی داشته است گیاه هوم است « Homa یا Howm در اوستا همان گیاهی است که هنوز در برخی از کوهستان های سیرجان و بافت و ...به وفور می روید و ظاهراً همان گیاهی است که مردم محلی در برخی نقاط کرمان، آن را باعنوان ریش بزو می شناسد» (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۱۳۰) و باید گفت که کرمان از معدود رستگاه های گیاه هوم بوده و اقوام آریایی ساکن کرمان در استحصال و فرآورده های دیگر این گیاه توانایی منحصر به فرد داشتند (روستا و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۴؛ ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). (تصویر ۲)



تصویر ۲: گیاه هوم (نواحی کرمان)

علاوه بر این که کرمان به لحاظ گیاهان دارویی منبعی غنی است یکی از اصلی ترین خاستگاه های کانی شناسی و صنعت فلز کاری و آلیاژهای فلزی به شمار می آید به طوری که از برخی از این سنگ ها در معالجه برخی بیماری ها استفاده می شده است (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۹۸) از جمله می توان به توتیا اشاره کرد که در علم پزشکی محلول رقیق آن برای شستشو مخاط و پلک ها به کار می رود (نورانی، ۱۳۸۴: ۹۶) مارکوپولو که همزمان با حکومت قراختاییان به ایران آمده بود توتیای کرمان را از مرغوب ترین توتیا ها می داند « توتیای ایران مخصوصاً توتیای استان کرمان از مرغوبیت خاصی برخوردار بود» (گابریل، ۱۳۸۱: ۳۰۲) و در میان مناطق کرمان توتیای کوهبنان و بهاباد معروفست و به تمام ممالک صادر می گردد (رک: لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۳۱). توتیای کرمانی از گذشته های بسیار دور در اقصی نقاط جهان به شهرت رسیده و صاحب کتاب خواص الأشیاء از خاصیت آن جهت درمان بسیاری از بیماری ها یاد کرده است: « توتیای غوره؛ که سلاق و مو و جرب و سبل را سود دهد؛ صنعت آن: توتیای کرمانی یک وقیه، زردچوبه نیمه وقیه، هلیله زرد و زنجبیل از هریک پنج درم، دارفلل و مامیران از هر یک دو درم و نیم، نمک هندی درمی، کوفته به آب غوره بپورند، چند روز دیگر خشک کنند و سحق کنند.» (ابوعلی؛ رازی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

پس از عهد قراختاییان و همزمان با دوره حکومت تیموریان طی قرون هشتم و نهم هجری قمری نیز کرمان به سبب حضور طبیبان حادثی همچون نفیس بن عوض کرمانی، وضعیت نسبتاً مناسبی از جهت پزشکی داشت. نفیس بن عوض کرمانی ملقب به «برهان الدین» و معروف به «طیب نفیس» و نویسنده معروف کتابهای طبی در اواسط قرن نهم ه. ق است. وی در سال ۸۱۲ هجری در کرمان دیده به جهان گشود و به احتمال قریب به یقین باید من جمله افرادی باشد که در مدرسه ترکان خاتون به تحصیل و آموزش طب پرداخته باشد از طرفی آموختن طبابت صرفاً در مدارس آموزشی نبود بلکه به صورت تجربی و از پدر به پسر هم منتقل می گشت همین امر سبب گردید که علاوه بر آموختن علم طب از پدر، از آموزش آن در مدارس هم بهره ببرد. (نفیس کرمانی، ۱۳۹۴: مقدمه).

به دلیل موقعیت جغرافیایی کرمان وجود حشرات موذی مار، عقرب. . . فاصله زیاد شهرها و آبادی ها از یکدیگر به دلیل کویری بودن منطقه سبب شیوع طب سنتی و عامیانه در بین خانواده ها می گشت و همیشه برای درمان یک سری چیزها با خود داشتند: برای درمان نیش عقرب زدگی، ابتدا جای نیش عقرب را با چاقو می شکافند سپس با عقرب سوخته شده، کرکیج، تریاک و نمک ضماد

می‌کنند، گاه که فرد در وضعیت وخیمی بسر می‌برد و زهر عقرب زیاد بود، گوسفند سرخ‌رنگی را قربانی می‌کردند و شخص را در پوست آن می‌خواباندند. (صرفی، ۱۳۹۷: ۱۳۹) اما در مورد مارزدگی؛ ابتدا محل نیش‌زدگی را با چاقو یا تیغ شکاف می‌دهند، یا با زغال داغ می‌سوزانند سپس روی آن مقداری تریاک، مهره مار و زهره آهو می‌مالند همچنین محل بالای نیش‌زدگی را محکم می‌بندند و به فرد مارگزیده شیر گاو نمی‌نوشانند (همان‌جا)

از جمله داروهای گیاهی که در طبابت عامیانه کاربرد فراوان داشتند می‌توان به آویشن کوهی، ختمی، دارچین، چهارتخمه با نبات، خاکشیر، عرقی جات و... اشاره داشت. در واقع ایرانی‌ها در بسیاری موارد با خوردن داروهای گیاهی از مبتلا شدن به بیماری‌ها جلوگیری می‌کردند و این رسم در تمامی شهرها به نسبت وجود گیاهان دارویی و کوهی موجود در شهر و روستاها وجود داشت. تاورنیه نیز در سفرنامه خود - که همزمان با عهد صفویه نگاشته است - بدین مهم اذعان داشته و بر آن است که: «ایرانیان و خصوصاً آنها که ثروتمندند و یا زندگی راحت و شرافتمندانه ای دارند خیلی کمتر از مردم اروپا به بیماری مبتلا می‌شوند. دلیلش این است که در بهار از خوردن دارچین^۱، غفلت نمی‌ورزند...» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۰۳). (تصاویر ۳ و ۴)



۱. در ایران به‌طور کلی «دارچین» گفته می‌شود. در کتب طب سنتی انواع آن را با نامهای «دارصینی»، «دارچینی»، «قرقه الدارچینی»، «سلیخه» نام برده‌اند. پوست شاخه‌های درختی است که به فرانسوی آن را Cannelle و به انگلیسی Cinnamon نامند و درخت آن را به فرانسوی Cannelier یا Cannellier و به انگلیسی Cinnamon tree یا Cinnamon نامند. گیاهی است از خانواده Lauraceae و گونه‌های مختلفی دارد که معروف‌ترین آنها دو گونه با نامهای علمی زیر است:

الف) *Cinnamomum verum* J.S. Presl که مترادف آن *C. zeylanicum* Bl است و در بازار تجارت بین‌المللی به نام «دارچین سیلان» در کتب (Ceylon Cinnamon) و به نام «قرقه» معروف است و از مرغوبترین انواع دارچین است.

ب) *Cinnamomum cassia* Bl که رویشگاه آن چین و ویتنام و جزایر سوند و آن حوالی است و در چین نیز پرورش داده می‌شود و در بازار به نام «دارچین چین» یا Chinese cinnamon و «دارچین سایگون» یا (Saigon cinnamon) گفته می‌شود. این دارچین را به عربی «سلیخه» و «دارصینی» و به زبان اردو «تج» می‌نامند و مترادف آن *C. aromaticum* Nees می‌باشد. انواع دیگری نیز با اسامی تجارتي خاص در بازار وجود دارد که در حد مرغوبیت انواع فوق نیست، از جمله دارچین کایان که در امریکای جنوبی می‌روید، رنگ آن تقریباً سفید و در دهان زود نرم می‌شود و دارچین ناصاف و نامرغوب که به جای پوست شاخه‌های جوان درخت از پوست تنه درخت دارچین سیلان تهیه می‌شود که خشن و ناصاف و نامرغوب است. (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۳۲۴-۳۲۳)



تصاویر ۳ و ۴: گیاه دارچین (دارصینی)

۳-۱. بیماری آبله و شیوه های درمان آن

یکی از بیماری‌های که همواره مردمان کرمان در سرتاسر تاریخ این ایالت، را دچار مشکل ساخته، بیماری آبله است. این بیماری که گاه به صورت اسپورادیک- تک‌گیر- و گاه به صورت اپیدمیک- همه‌گیر- در کرمان عصر صفوی رخ داده است از نمونه اسپورادیک آن می‌توان به درگذشت پیشوای ایل غربا- که از ایلات ساکن در ساردویه و جیرفت بود- اشاره کرد، وی به دلیل دچار شدن به بیماری آبله در سن ۴۷ سالگی درگذشت. (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۷۵۶؛ مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۶۷) صاحب کتاب تذکره صفوی در این باره چنین نگاهسته است: «پیشوای ایل غربا- که در بلوکات سکنی دارند و مدتها در بلوک ساردویه و ولایت اربعه و جیرفت با احشام، بیلاق و قشلاق می‌کرد در سن چهل و هفت سالگی به مرض آبله وفات یافت.» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۶۷-۲۶۶). از نمونه اپیدمیک این بیماری در کرمان می‌توان به مرگ‌ومیر بسیاری از کودکان کرمانی در سال ۱۰۸۰ ه. ق اشاره کرد که بر اثر بیماری آبله بسیاری از کودکان در کرمان و توابع آن تلف شدند. (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۷۵۷-۷۵۶؛ مشیزی، ۱۳۶۹: ۳۷۰). مشیزی در این باره چنین نگاهسته است: «در این سال مرض آبله در کرمان و توابع، شایع و طفل بسیاری بدین علت تلف شد.» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۳۷۰).

اگرچه طبیبان در دوره های زمانی مختلف راه های درمانی گوناگونی را برای آبله مطرح کرده اند اما در بیشتر آنها نقش گیاهان دارویی و یا عصاره آنها پررنگ است. برای نمونه بهاءالدوله رازی صاحب کتاب خلاصه التجارب بر این عقیده است که:

« آبله چون ماده آبناک ست که غلیان یافته هیچ چیزی که خون را آبناک سازد نباید داد بلکه همه چیزهای که میل بسردی دارد و خشکی باید داد مثل پست جو یا پست عدس اندر آب انار ترش یا اندر عصیر غوره یا آب ربواج و اشباه آن یا اندر جلاب و پلاد عدس و ماش برنج غلیظ سازج بی‌روغن اندرین ملک ری می‌دهند و از ترشی حذر می‌فرمایند و بغایت مناسب می‌آید و ما کودکان میوه‌خوار را قبل از بروز و بعد از بروز انار املسی می‌دادیم نیکو می‌آمد و ترش خواران را آش برنج با ناردان گاهگاهی می‌دادیم و مفید می‌بود اندر ماوراءالنهر پلاد خشک با خرما می‌دهند و بسیار نافع می‌آید جهت تری هوای آنجا و در اکثر هواهای ترقوی این غذا مناسب بود اما در هواهای گرم خشک این شیرینی بقدر احتیاط باید کرد که مدد غلیان نشود بهر حال آن مقدار که برترشی اندر حصبه جرات توان کرد در آبله نتوان و آن مقدار که

بشیرینی در آبله جرات توان کرد در حصبه نتوان دلمش ظاهرست و جمیع مجدور آن را فصد عظیم نافع آید و آن را که قوت مضعف باشد جوجه کباب به دستوری که تکرار ذکر یافته با پلاد خشک نیکو آید خصوصا که طبع نیز نرم باشد و آنجا که با استعمال تلثین حاجت آید رب جلیله با شکر مناسب باشد و این جمله را در آب انار ترش کرده دادن هم نیکو بود و معصور انار ترش با نبات هم نافع آید و تسکین حرارت اولی بود و آنجا که در اول به تسکین و تغلیظ خون دروغ و منع ماده از غلیان کوشند خورائیدن شراب طلع و شراب ریاس و آب فواکه قابض نیکو بود اما بعد بعد ظهور آثار بروز آن اندامهای را که مضرت آبله اندر آن عظیمست مثل گوش و چشم و بینی و حلق و شش و روده و بند گشادهای از آن حفظ باید کرد زیرا که در چشم و درون گوش بیم نقصان بصر و سمع بود و در بینی راه نفس را بگیرد و در حلق خناق آورد و در شش بیم سل و ضیق نفس باشد و در رودهها سحج کند و در بندها چون بزرگ و غائر افتد تباه کند و تدبیر حفظ چشم آنست که سماق اندر گلاب تر کنند و بیالینند...» (بهاءالدوله رازی، ۱۳۸۲: ۱۳۰)

البته نویسنده کتاب "زادالمسافرین" بر این عقیده است که: پیش از آنکه عضو آبله کند، سفیده تخم مرغ را بر او بمالند و لته را به آب یخ یا برف سرد کنند و بر آن وضع کنند یا آنکه مداد بمالند یا عدس را پخته ضماد نمایند یا گل ارمنی و سرکه و آب طلا نمایند و یا آنکه سفیداب قلع و گل ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند یا سفیداب قلع و مردار سنگ و سرکه ضماد نمایند. و اگر آبله کرده و مجروح شده باشد وجع و سوزش داشته باشد، اگر مانعی نبوده باشد، فصد کنند و از خوردن شیرینی و روغن اجتناب کنند. و مرهم سفیداب- که شیوه تهیه آن به قرار ذیل است- استعمال نمایند: سفیداب قلعی، موم کافوری، از هر یک، دو مثقال؛ روغن گل سرخ، یک مثقال و اگر نباشد، روغن بادام شیرین؛ موم را با روغن بگدازند و سفیداب را نرم کوبیده، اضافه نمایند و استعمال کنند. (شریف، ۱۳۸۷: ۳۱)

۲-۳. بیماری طاعون و شیوه های درمان آن

در دوره صفویه بیماری همه گیر طاعون هر سال گوشه ای از کشور را فرا می گرفت و گروه زیادی جانشان را از دست می دادند، این بیماری های حتی دامن درباریان را هم می گرفت و اگر پزشکان دربار نمی توانستند آن را مداوا کنند طیب به دست جلاد سپرده می شد (نصر، ۱۳۸۴: ۴۱) در مناطقی چون تبریز و ارومیه به دلیل بیماری طاعون، ده ها هزار نفر جان خود را از دست دادند و این موضوع بیشتر به دلیل عدم رعایت بهداشت و شناخت اندک مردم بود که سبب شیوع هر چه بیشتر بیماری می شد، مثلاً شیوع ناگهانی آن در قم به دلیل حمل جنازه هایی بود که به اماکن مقدس می بردند تا مرده خود را آنجا دفن کنند و همین امر سبب گسترش بیماری در بین راه و خود شهر قم شده بود، یا به آب انبارهای بین راهی می توان اشاره کرد از جمله عوامل شیوع بیماری ها بود. در شهر کرمان به طور مستقیم به بیماری طاعون اشاره نشده است اما به طور قطع همه گیر بودن این بیماری در بیشتر شهرهای ایران خواه ناخواه به کرمان آن عصر هم رخنه کرده است. (قزوینی، ۱۳۷۸؛ ۹۶: خواندمیر، ۱۳۶۲؛ ۶۸۹۲/۸). شاردن فرانسوی که همزمان با دوران صفویه مدتها در ایران و بیشتر شهرهای این سرزمین برای شیوه درمان طاعون ایرانیان بر این اعتقادند که درخت چنار دافع بیماری طاعون، و هرگونه آلودگی و فساد هواست؛ و از زمانی که در خیابان ها، خانه ها و باغ ها چنار زیاد کاشته شده هیچ نوع بیماری مسری در اصفهان شایع نشده است. به همین جهت نشانند درخت چنار در بسیاری از شهرهای دیگر ایران نیز رواج یافت. (شاردن، ۱۳۷۲: ۷۰۳/۲). البته راجع به چگونگی علاج طاعون با استفاده از گیاهان دارویی نیز مطالبی در خلال کتب مختلف آمده است: «سمرقندی و غیره می نویسند که هرگاه بیمار را در خانه سرد نشانند و جهت تبرید حوالی او برف دارند واجب است که بر ورم، پرسیاوشان و خطمی و بابونه ضماد سازند و بطیخ و بابونه و شبت تکمیل کنند تا که سردی هوا در محل ورم نرسد و آب گرم که بعد شرط بر ورم ریزند در آن ادویه حاره پخته باشند و هرگاه فصد خواهند کرد واجب آن است که مراعات چند چیز را بکنند: یکی آنکه بر طاعون اول

شرط زنند. دیگر آنکه پیش از فصد حوالی طاعون چیزهای بارد و قابض طلا نمایند، چون حضض و گل ارمنی و ... دیگر آنکه به محافظت اعضای رئیسه خصوصا دل مبالغه نمایند تا ماده متحرک به فصد بدین اعضا نیفتد.» (نورانی، ۱۳۸۴: ۶/ ۱۵۳-۱۵۲). (تصویر

(۵)



تصویر ۵: بر سیاوشان (پر سیاوشان)

۳-۳. بیماری سیفلیس و شیوه های درمان آن

در دوره صفوی به دلیل ارتباطات گسترده‌ای که میان اروپایان و صفویه برقرار شد بیماری سیفلیس از طریق سیاحان وارد ایران شد. که مورخین صفوی این بیماری شوم و مرگ‌بار را از میراث‌های شوم اروپاییان دانسته‌اند و از این بیماری به عناوینی چون نطفه فرنگیه، آبله فرنگیه، آتشک فرنگی، کوفت و غیره نیز یاد می‌شد. (الگود، ۲۵۳۶: ۴۲۶) سیفلیس جزء بیماری‌های مقاربتی است که از طریق اروپاییانی که در عصر صفوی به ایران وارد شدند منتقل شده است. (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۷۵۲) در واقع اولین فردی هم که به این بیماری دچار شده است فردی کرمانی است به نام خواجه شهاب‌الدین عبدالله محمد صدر مشهور به مروارید کرمانی، که به دلیل تجارت این خاندان کرمانی در زمینه مروارید به این لقب مشهور شده‌اند. وی از سرآمدان عصر صفوی در حوزه شعر و ادب و موسیقی بوده است که به دربار سلطان حسین بایقرا راه پیدا می‌کند و در همان خراسان به بیماری سیفلیس دچار می‌شود و در سال ۹۲۳ ه. ق از دنیا می‌رود. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۲۸/۴: کردی، ۱۳۸۷: ۱۶۲) اگر خواجه مروارید کرمانی به این بیماری دچار نمی‌شد آینده درخشان‌تری در انتظار او بود زیرا هنگامی که شاه اسماعیل صفوی بر خراسان مستولی شد از خواجه مروارید خواست که به دربار بیاید

اما خواجه به دلیل دچار شدنش به این بیماری از شاه اسماعیل عذر خواست و از کار در دربار شاه کناره گرفت اما به دستور شاه اسماعیل کتاب تاریخ شاهی را به رشته تحریر درآورد که با مرگ وی پایان نپذیرفت (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۷۵۴). مشیزی نویسنده کتاب تذکره صفویه کرمان درجای دیگر از مبتلا شدن یکی از بزرگانی کرمانی به بیماری سیفلیس یاد می کند که از سیفلیس به نام کوفت یاد کرده است. «شاهرخ بیگ، ولد حسن بیگ افشار، به علت بیماری که در ولایت اربعه به هم رسانده بود؛ و آن کوفت به مرض سل منتهی شده؛ در اوایل این سال {۱۰۸۹ هجری} متوفی و در مقبره قاسم بیگ مدفون گشت. « (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۶۹) در واقع عنوان شدن کوفت به سیفلیس بیشتر به شناخت بیشتر مردم از این بیماری برمی گردد که بین عوام از سر طعنه و کنایه باید جاافتاده باشد نه به دلیل عوارض و نشانه های بیماری به این نام باید اطلاق داده شده باشد. (الگود، ۲۵۳۶: ۲۷)

۳-۴. بیماری بواسیر و شیوه های درمان آن

صاحب کتاب تذکره صفویه بر این عقیده است که: خواجه عبدالواحد ولد خواجه عبدالکریم مشیزی که به امر کلانتری آن بلوک^۱ قیام داشت، به مرض بواسیر دموی (خونی) مبتلا، و به ضعف جگر سوء القنیه منتهی وفات یافت. (همان، ۴۸۷). شیوه درمان بواسیر نسبت به دوره های قبل متفاوت است در دوره صفویه شیوه درمان بواسیر به وسیله چوب چینی کشف شد و برای درمان آن استفاده از چوب چینی^۲ توصیه شد؛ حکیم عمادالدین به دلیل خواص قابل توجه چوب چینی یک رساله تحت عنوان « رساله چوب چینی» به رشته تحریر درآورد. وی در این رساله به ماهیت این گیاه، از نظر سردی و گرمی و خشکی و مرطوبی؛ و پس از آن بابتی در فواید آن می آورد، و ضمن آن اظهار می گردد که گاهی برای درمان غدد بدخیم نیز مفید است. (شیرازی، ۱۳۸۸: مقدمه) در جای دیگری از این رساله عمادالدین می نویسد که یک بار موفق به درمان یک معتاد به تریاک با چوب چینی شده است. همچنین برای درمان انواع بیماری های مختلف از قبیل روماتیسم، طاسی سر و بواسیر استفاده می شده است تاجایی که خود عمادالدین اظهار تعجب می کند که چطور ممکن است یک گیاه واحد تا این حد خواص درمانی متعدد داشته باشد. سپس بابتی در چگونگی تهیه این دارو برای آنکه خورده، آشامیده و یا بخور داده شود آمده است. (همان جا). (تصاویر ۶ و ۷)

^۱. منظور مشیز یا بردسیر فعلی است.

^۲. بیخ چینی ساقه زبرزمینی عشب که از گیاهان آسیای شرقی است



تصاویر ۶ و ۷: چوب چینی (بیخ چینی یا عشبہ مغربہ)

۳-۵. بیماری مسمومیت گیاهی

اگرچه گیاهان دارویی در درمان بسیاری از دردها راه گشا هستند؛ اما در ایجاد مسمومیت و مرگ و میر هم به همین نسبت تأثیرگذارند و زمانی این امر رخ می‌دهد که از خواص و مقدار مصرف گیاهان، اطلاعاتی در دست نداشته باشیم. می‌توان به نمونه آن در کرمان عصر صفوی اشاره کرد. صاحب کتاب تذکره صفویه بر این عقیده است که در سال ۱۰۸۸ هجری قمری به سبب قحطی که در ایالت کرمان رخ می‌دهد مردم بخشی از نواحی کرمان برای رفع گرسنگی مجبور به خوردن هر علف و گیاهی که در کوه‌ها و اطراف جوی‌ها می‌روییده شده‌اند و بسیاری از این گیاهان سمی بوده و موجبات مرگ تعداد بسیاری از اهالی را فراهم ساخته است:

«القصه قریب چند یوم متواتر فیضان برف و شدت سرما شیوع داشت، و بعد از آن هوا به اعتدال آمد، قحط و غلا در بلوک اقطاع^۱ و آن نواحی شایع، و به حدی آتش جوع [گرسنگی] در کانون درون خلایق مشتعل شد که در وقت دمیدن سبزه؛ بر دامن کهسار و طرف جویبار، متوجه چیدن آن شده، جوع را به آن تسکین می دادند، از این جهت اکثر مریض شده، رغبت به ولایت خودشان می نمودند و خلق بسیار تلف شدند» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۶۳)

نتیجه گیری

سیر دانش پزشکی در ایالت کرمان با وجود فراز و فرودهای کم، از نظر شیوهی درمان بیماریها، امکانات درمانی و یا پیشرفت بسیار ویژه در این زمینه، وضعیت تقریباً همسانی داشته است. پزشکی کرمان در دوره صفویه از دو عامل تاثیر می پذیرفت. نخست آنکه از نظر بسیاری از زمینههای پزشکی، وامدار تکاپوهای حکومتهای محلی قبل از خود در کرمان بود؛ از آنجا که در دوره قراختیایان کرمان و به همت آنان مجموعهی علمی - رفاهی ترکان خاتون در کرمان بنا شده بود، بنابراین پزشکی این ایالت همچنان از این اقدام عام المنفعه سود می جست. البته وجود پزشکان حاذق خاندان نفیسی در عهد تیموریان و صفویه نیز موجبات بهبود در وضعیت پزشکی کرمان را فراهم می نمود. همزمان با آغاز دورهی صفویه، وضعیت سیاسی و اجتماعی کرمان نیز از زد و خورد میان مدعیان قدرت تا رسمیت یافتن تشیع و ثبات سیاسی در ایران تاثیر پذیرفت. با به قدرت رسیدن گنجعلی خان زیگ در ایالت کرمان، به بهداشت عمومی مردم این منطقه توجه ویژه شد. به طوری که آب انبارهایی در کرمان ساخته شد و بر سلامت آب شرب مردم نظارت خاصی انجام گرفت. در این دوره برخی حکیمان کرمانی به سوی پایتخت صفویان جذب شدند و در آنجا به طبابت پرداختند. نکته قابل توجه آنکه به سبب قرارگرفتن کرمان بر سر راه اصفهان و اقامت مسافران - از جمله طبیبان - در شهر کرمان این موضوع می توانست به انتقال یافته های پزشکی به اطبای محلی این شهر کمک کند. ارتباط مابین دربار اصفهان با بزرگان دربار هند نیز از طریق کرمان، صورت می گرفت و این موضوع نیز بر پزشکی سرزمین کرمان بی تاثیر نبود.

شیوه های درمان در این دوره را باید ادامه سنت پزشکی ایران در استفاده از داروهای گیاهی و برخی روش های بومی - آمیخته با خرافات - دانست. عمده ترین روش درمان همان استفاده از داروهای گیاهی بود که در طب ائمه (ع) نیز به برخی از آنها سفارش شده بود. یکی از امتیازهای اصلی سرزمین کرمان نسبت به سایر ایالات ایران آن بود که در این ایالت وسیع، هزاران نوع گیاه دارویی وجود داشت و این امر موقعیت خاصی برای پزشکان فراهم می نمود تا با کمک این گیاهان دارویی بتوانند به مداوای بیماران خود بپردازند. موضوعی که در انگشت شمار آثار تاریخی آن زمان همچون کتاب تذکره صفویه نیز بدان اشاراتی شده است.

در دوره صفوی به دلیل افزایش مناسبات با هندوستان و فرنگیان در ساختن داروها تفاوت اندکی نسبت به گذشته دیده می شود. تاکید و استفاده بیش از حد از تریاک در این دوره تجویز می شد و رسالات مستقلی از سوی طبیبان در این زمینه نوشته شد. پارهای ناخوشیها مانند بیماری های گوارشی، عفونی و نیز بیماریهای ناشی از گزیدگی خزندگان که در منابع تاریخی گزارش شده است را باید ناشی از موقعیت خاص آب و هوایی و جغرافیایی ایالت کرمان دانست.

۱. مردم بلوک اقطاع، که در عصر صفویه به محدوده بافت و گوغر اطلاق می شده است. (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۸۲۰)

منابع

- ابوعلی، خواص الاشیاء، ترجمه محمدبن ذکریا رازی، مصحح یوسف بیگ بابا پور؛ کاوه عباسی، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۸.
- احمدی کرمانی، شیخ یحیی، فرماندهان کرمان، به تصحیح باستانی پاریزی، تهران: علم، ۱۳۷۰، چاپ چهارم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، وادی هفت واد، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی علی شاه، ۱۳۵۷.
- برجوتی فر، مرصاد، «بررسی استراتژی برنندسازی گیاهان دارویی در استان کرمان (مطالعه موردی: گیاه دارویی آنغوزه)». (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده کشاورزی، اسفندماه ۱۳۹۶.
- بهاءالدوله رازی، بهالدین، خلاصه التجارب، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۲.
- تاریخ شاهی قراختایان کرمان، به تصحیح باستانی پاریزی، تهران: علمی، ۱۳۹۰.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۳.
- جهانبخش، جويا، «ضبط یک مصطلح طبی سواالقنیه»، پیام بهارستان، شماره یازده، ۱۳۹۰.
- خواندمیر، غیاث الدین همام الدین، حبیب السیر، جلد سوم، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲، چاپ سوم.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- روستا جمشید و دیگران، «تحلیلی تاریخی پیرامون امراض سلاطین و شیوه درمانی آنها در کرمان (مطالعه موردی: کرمان قرن هفتم هجری)». مجله طب سنتی اسلام و ایران؛ دوره ۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۶۸-۱۵۱.
- روملو، حسن، أحسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، جلد سوم، تهران: بی جا، ۱۳۷۲.
- شریف، محمد مهدی، زادالمسافرین، مصحح موسسه احیاء طب طبیعی، قم: جلال الدین، ۱۳۸۷.
- شیرازی، عمادالدین محمود، رساله افیونیه، تهران: الهی، ۱۳۸۸.
- صرفی، محمدرضا، باورهای مردم کرمان، کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۹۱.
- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- قزوینی، ابوالحسن، فوایدالصفویه، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- کردی، رضا، فرهنگنامه‌ی رجال علمی و مشاهیر فرهنگی کرمان از آغاز اسلام تا پایان عصر قاجار، کرمان: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۸۷.
- گابریل، آلفونس؛ مارکوپولو در ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
- گلاب زاده، سید محمدعلی، کرمان در گذر تاریخ، کرمان: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۸۲.
- الگود، سیریل لوید، طب در دوره صفویه، مترجم محسن جاویدان، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.
- محرابی کرمانی، تذکره الاولیا یا مزارات کرمان، کرمان: کتابخانه هرندی، ۱۳۴۹.

- مشیزی، میرمحمدسعید، ذکر وقایع صفویه کرمان، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم، ۱۳۶۹.
- ملک محمدی، مجید، تاریخ پزشکی کرمان، کرمان: نشر گرا، ۱۳۹۲.
- منشی، اسکندریگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: دارالطباعة آقا سید مرتضی، ۱۳۱۴.
- میر حیدر، حسین، معارف گیاهی، ۸جلد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، چاپ: هفتم، ۱۳۸۵.
- نجمی، سید شمس الدین، گاه شماری تاریخ ایران، جلد اول، کرمان: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۸۱.
- نفیس کرمانی، برهان الدین، شرح الاسباب و العلامات، ترجمه احمد بن محمدالحسینی، بازنویسی محمدباقر مینایی؛ منصور کشاورز، تهران: المعی، ۱۳۹۴.
- نورانی، مصطفی، گیاهان دارویی، بی جا: بی نا، ۱۳۸۴.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان، تاریخ کرمان (سالاریه)، به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی، ۱۳۶۴.